

مورخ ماه جولای ۱۹۱۱ در رمله
اسکندریه خطاب به کنگره عظیم بین
المللی در دارالفنون لندن : درباره
تأثیرات محبت و مضرات عداوت

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



ORIGINAL



AUDIO

مورخ ماه جولای ۱۹۱۱ در رمله اسکندریه خطاب به کنگره عظیم بین المللی در دارالفنون لندن : درباره تأثیرات محبت و مضرات عداوت^۱

(خطابات جلد اول، ص. ۳۵-۴۳)

به نجم باختر مراجعه نمائید.

هُوالله

ای اهل عالم، چون در جمیع عالم سیر و سیاحت نمائید، آنچه معمور است، از آثار الفت و محبت است و آنچه مظمور است، از نتایج بغض و عداوت. با وجود این عالم بشر متنبه نشود و از این خواب غفلت بیدار نگردد، باز در فکر اختلاف و نزاع و جدال افتد که صف جنگ بیاراید و در میدان جدال و قتال جولان کند. همچنین ملاحظه در کون و فساد و وجود و عدم نمائید که هر کائنی از کائنات، مرکب از اجزاء متنوعه متعدده است و وجود هر شیئی فرع ترکیب است، یعنی چون بایجاد الهی در بین عناصر بسیط ترکیبی واقع گردد از هر ترکیبی کائنی تشکیل شود؛ جمیع موجودات بر این منوال

^۱ این خطابه مبارکه به افتخار اول کنگره عظیم بین المللی که در ماه جولای سنه ۱۹۱۱ در دارالفنون

و چون رئیس کنگره مذکور، حضرت عبدالبهاء را دعوت نمودند و به لندن منعقد گشت نازل گردید سبب بُعد مسافت و دوری دیار ممکن نبود حضرت عبدالبهاء تشریف ببرند، لهذا این خطابه را فرستادند و در کنگره مذکور به توسط جناب مستر تیودر پول قرائت گردید و تأثیر فوق العاده در مجمع مذکور

بخشید

است. و چون در آن ترکیب اختلاف حاصل گردد و تحلیل شود و تفریق اجزاء گردد، آن کائن معدوم شود، یعنی انعدام هر شیء عبارت از تحلیل و تفریق عناصر است. پس هر الفت و ترکیب در بین عناصر سبب حیات است و اختلاف و تحلیل و تفریق سبب ممات. بالجمله تجاذب و توافق اشیاء سبب حصول ثمره و نتایج مستفیده است و تنافر و تخالف اشیاء سبب انقلاب و اضمحلال است. از تآلف و تجاذب جمیع کائنات ذی حیات مثل نبات و حیوان و انسان تحقق یابد و از تخالف و تنافر، انحلال حاصل گردد و اضمحلال رخ بگشاید.

لذا آنچه سبب اثتلاف و تجاذب و اتحاد بین عموم بشر است حیات عالم انسانیت و آنچه سبب اختلاف و تنافر و تباعد است علت ممات نوع بشر است. چون به کشتزاری مرور نمائی و ملاحظه کنی که زرع و نبات و گل و ریاحین پیوسته است و جمعیتی تشکیل نموده، دلیل بر آنست که آن کشتزار و گلستان به تربیت دهقان کاملی انبات و ترتیب شده است و چون پریشان و بی ترتیب و متفرق مشاهده نمائی، دلیل بر آن است که از تربیت دهقان ماهر محروم و گیاه تباہ خود روئی است. پس واضح شد که الفت و التیام، دلیل بر تربیت مربی حقیقی است و تفرق و تشتت، برهان وحشت و محرومیت از تربیت الهی.

اگر معترضی اعتراض نماید که طوائف و امم و شعوب و ملل عالم را آداب و رسوم و اذواق و طبائع و اخلاق مختلف و افکار و عقول و آراء متباین، با وجود این چگونه وحدت حقیقی جلوه نماید و اتحاد تام بین بشر حاصل گردد؟ گوئیم اختلاف به دو قسم است. یک اختلاف سبب انعدام است و آن نظیر اختلاف ملل متنازعه و شعوب متبارزه که یکدیگر را محو نمایند و خانمان براندازند و راحت و آسایش سلب کنند و خونخواری و درندگی آغاز نمایند و این مذموم است، اما اختالف دیگر که عبارت از تنوع است، آن عین کمال و سبب ظهور موهبت حضرت ذوالجلال.

ملاحظه نمائید گلهای حدائق هر چند مختلف النوع و متفاوت اللون و مختلف الصور و الاشکالند، ولی چون از یک آب نوشند و از یک باد نشو و نما نمایند و از حرارت و ضیاء یک شمس پرورش یابند، آن تنوع و اختلاف سبب ازدیاد جلوه و رونق یکدیگر گردد. چون جهت جامعه که نفوذ کلمه الله است حاصل گردد، این اختلاف آداب و رسوم و عادات و افکار و آراء و طبائع سبب زینت عالم انسانی گردد. و همچنین این تنوع و اختلاف چون تفاوت و تنوع فطری خلقی اعضاء و اجزای انسانست که سبب ظهور جمال و کمال است و چون اعضاء و اجزای متنوعه در تحت نفوذ سلطان روح است و روح در جمیع اعضاء و اجزاء سریان دارد و در عروق و شریان حکمران است، این اختلاف و تنوع

مؤید ائتلاف و محبت است و این کثرت اعظم قوهء وحدت. اگر حدیقه ای را گلها و ریاحین و شکوفه و اثمار و اوراق و اغصان و اشجار از یک نوع و یک لون و یک ترکیب و یک ترتیب باشد، به هیچ وجه لطافتی و حلاوتی ندارد، و لکن چون از الوان و اوراق و ازهار و اثمار گوناگون باشد، هر یکی سبب تزئین و جلوهٔ سائر الوان گردد و حدیقهٔ انیقه شود و در نهایت لطافت و طراوت و حلاوت جلوه نماید. و هم چنین تفاوت و تنوع افکار و اشکال و آراء و طبائع و اخلاق عالم انسانی چون در ظلّ قوه واحد و نفوذ کلمه وحدانیت باشد، در نهایت عظمت و جمال و علویت و کمال ظاهر و آشکار شود.

الیوم جز قوه کلمه الله که محیط بر حقائق اشیاست، عقول و افکار و قلوب و ارواح عالم انسانی را در ظل شجره واحد جمع نتواند. اوست نافذ در کلّ اشیاء و اوست محرک نفوس و اوست ضابط و رابط در عالم انسانی. الحمد لله الیوم نورانیت کلمه الله بر جمیع آفاق اشراق نموده و از هر فرق و طوائف و ملل و شعوب و قبائل و ادیان در ظل کلمه وحدانیه وارد و در نهایت ائتلاف مجتمع و متحد و متفقند.

ای اهل عالم طلوع شمس حقیقت، محض نورانیت عالم است و ظهور رحمانیت در انجمن بنی آدم نتیجه و ثمر مشکور و سنوحات مقدسه هر فیض موفور، رحمت صرف است و موهبت بخت. و نورانیت جهان و جهانیان ائتلاف و التیام است و محبت و ارتباط بلکه رحمانیت و یگانگی و ازاله بیگانگی و وحدت با جمیع من علی الارض در نهایت آزادگی و فرزادگی. جمال مبارک میفرماید همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار. عالم وجود را بیک شجر و جمیع نفوس بمنزله اوراق و ازهار و اثمار تشبیه فرمودند. لهذا باید جمیع شاخه و برگ و شکوفه و ثمر در نهایت طراوت باشند و حصول این لطافت و حلاوت منوط بارتباط و الفت است. پس باید یکدیگر را در نهایت قوت نگهداری نمایند و حیات جاودانی طلبند. پس احبای الهی باید در عالم وجود رحمت رب و دود گردند و موهبت ملیک غیب و شهود نظر بعصیان و طغیان نمایند و نگاه بظلم و عدوان نکنند نظر را پاک نمایند و نوع بشر را برگ و شکوفه و ثمر شجر ایجاد مشاهده کنند. همیشه باین فکر باشند که خیری بنفسی رسانند و محبت و رعایتی و مودت و اعانتی بنفسی نمایند، دشمنی نبینند و بد خواهی نشمرند جمیع من علی الارض را دوست انگارند و اغیار را یار دانند و بیگانه را آشنا شمرند و بقیدی مقید نباشند بلکه از هر بندی آزاد گردند. الیوم مقرب در گاه کبریا نفسی است که جام وفا بخشد و اعدا را در عطا مبذول دارد حتی ستمگر بیچاره را دستگیر شود و هر خصم لدود را یار و دود. این است و صیای جمال مبارک این است نصائح اسم اعظم.

ای یاران عزیز، جهان در جنگ و جدال است و نوع انسان در نهایت خصومت و وبال، ظلمت جفا احاطه نموده و نورانیت و فاء پنهان گشته، جمیع ملل و اقوام عالم چنگ تیز نموده و با یکدیگر جنگ و ستیزی نمایند. بنیان بشر است که زیر و زبر است، هزاران خانمان است که بی سر و سامان است، در

هر سالی هزاران هزار نفوس در میدان حرب و جدال آغشته به خاک و خون است و خیمه سعادت و حیات منکوس و سرنگون. سروران سرداری نمائید و به خونریزی افتخار کنند و به فتنه انگیزی مباحات نمایند. یکی گوید که من شمشیر بر رقاب امتی آختم و دیگری گوید مملکتی با خاک یکسان ساختم و یکی گوید من بنیاد دولتی بر انداختم. این است مدار نخر و مباحات بین نوع بشر. در جمیع جهات، دوستی و راستی مذموم و آشتی و حق پرستی مقدوح. منادی صلح و صالح و محبت و سالم، آئین جمال مبارک است که در قطب امکان خیمه زده و اقوام را دعوت می نماید.

پس ای یاران الهی، قدر این آئین نازنین بدانید و به موجب آن حرکت و سلوک فرمائید و سیل مستقیم و منبج قویم پیمائید و به خلق بنمائید. آهنگ ملکوت بلند کنید و تعالیم و وصایای رب و دود منتشر نمائید تا جهان جهان دیگر شود و عالم ظلمانی منور گردد و جسد مرده خلق حیات تازه جوید، هر نفسی به نفس رحمانی حیات ابدیه طلبد. این زندگانی عالم فانی در اندک زمانی منتهی گردد و این عزت و ثروت و راحت و خوشی خاکدانی عنقریب زائل و فانی شود. خلق را به خدا بخوانید و نفوس را به روش و سلوک ملاً اعلی دعوت کنید، یتیمان را پدر مهربان گردید و بیچارگان را ملجأ و پناه شوید، فقیران را کنز غنا گردید و مریضان را درمان و شفا، معین هر مظلومی باشید و مجیر هر محروم. در فکر آن باشید که خدمت به هر نفسی از نوع بشر نمائید و به اعراض و انکار و استکبار و ظلم و عدوان اهمیت ندهید و اعتناء نکنید، بالعکس معامله نمائید و به حقیقت مهربان باشید، نه به ظاهر و صورت. هر نفسی از احبای الهی باید فکر در این حصر نماید که رحمت پروردگار باشد و موهبت آمرزگار، به هر نفسی برسد، خیری بنماید و نفعی برساند و سبب تحسین اخلاق گردد و تعدیل افکار تا نور هدایت تابد و موهبت حضرت رحمانی احاطه نماید. محبت نور است، در هر خانه بتابد و عداوت ظلمت است، در هر کاشانه لانه نماید. ای احبای الهی همتی بنمائید که این ظلمت به کلی زائل گردد تا سر پنهان آشکار شود و حقایق اشیا مشهود و عیان گردد. ع ع

